اخبار

شهری که مروج فرهنگ دلالی است اینجا همه مشاور مسکن‌اند!

این سال‌ها نام شهر تازه تاسیس «پردیس» بسیار شنیده می‌شود. شهری است در شمال شرقی تهران که پس از شکل گیری پروژه مسکن مهر، گسترش بسیار پیدا کرد. آب و هوای خوبی دارد و آلودگی تهران را ندارد. پس از تحویل چند فاز از پروژه مسکن مهر، جمعیت این شهر تازه تاسیس افزایش بسیار پیدا کرد. بخشی دیگر از فازهای مختلف این شهر (۵، ۹ و ۱۱) که ذیل پروژه مسکن مهر است، نیز راه اندازی شده و جمعیت دوباره‌ای را به این شهر کشانده و با تکمیل این فازها بازهم شاهد کوچ جمعیتی به آن خواهیم بود.

عمده دلیل روی آوردن مردم به شهر بویژه در یکی دو سال اخیر، رشد عجیب و وحشی گونه اجاره بهای مسکن و همچنین قیمت خرید مسکن در تهران است. البته فازهای اصلی شهر پردیس یعنی فازهای یک و دو نیز با رشد قیمت عجیبی مواجه شدند و برخی ساختمان‌ها نیز که لاکچری است و قیمت‌های آن تفاوت چندانی با تهران ندارد. این مسکن مهرهای پردیس است که به دلیل قیمت‌های به نسبت پایین‌ترش مورد اقبال تهرانی‌های رانده شده از شهر خود قرار گرفته است.

زیرساخت‌های پردیس اما مناسبت این همه جمعیت نیست. تعداد نانوایی‌ها و فروشگاه‌های تامین مایحتاج ضروری مردم و برخی از صنوف خدماتی، بسیار اندک است. شما برای خرید چند عدد نان، یا برای رسیدن به یک سوپر مارکت بعضاً باید کیلومتری پیاده روی کنید. شهر نیز از نظر هویت ایرانی – اسلامی کمیتش لنگ است. شما نمی‌توانید المان‌های شهر اسلامی و ایرانی را در آن بیابید. این بی‌هویتی ساختاری مشکلات فرهنگی و نابهنجاری‌هایی از جمله سگ گردانی و سگ بازی را باعث شده است. برخی از فازهای مسکن مهر هرچند که راه افتاده و خانوارهایی در آنها ساکن شده‌اند، اما ساختار آن قسمت‌ها شبیه به فیلم «Inception» است آنجا که دام کاب به «خیال» همسرش «مال» می‌رود، یعنی شهر عظیمی که در خیال ساخته‌اند و هیچ سکنه‌ای ندارد.

با تمام این اوصاف اما یک صنف در شهر بسیار فعال است. در شهری که شما برای رسیدن به یک نانوایی یا سوپرمارکت یا مغازه‌های عرضه میوه و سبزیجات (البته بیشتر در فازهای مربوط به مسکن مهرش) باید مسافت زیادی را بروید، قدم به قدمش بنگاه‌های معاملات مسکن وجود دارد. طبقات مختلف همه پاساژهای این شهر را بنگاه‌های دلالی مسکن اشغال کرده‌اند و شاید نتوان تعداد دقیق آنها را شمرد. عجیب این است که اگر برای اجاره مسکن به این بنگاه‌ها رجوع کنی انگار که خبطی عظیم را مرتکب شده‌ای. همه آنها علاقه به خرید و فروش داشته و اجاره دادن واحد را کسر شان خود می‌دانند. یکی از روش‌های کسب درآمد آنان خرید و فروش مسکن مهر است. مسکن مهری که قرار بود به خانه دار شدن مردم بی‌خانه کمک کند، اما با سیاست‌های غلط دولت باعث شده تا تبدیل به کالایی سرمایه‌ای در دست سودجویان شود.

در پردیس همه دلال مسکنند. جای جای شهر نیز این بنگاه‌ها وجود دارند و در هرکدام از آنها ۱۰ – ۱۵ نفری مشغول به کارند. معلوم نیست که چرا اینقدر مجوز به فعالان این صنف داده شده؟ مگر وسعت شهر چقدر است؟ بعید است که تعداد بنگاه‌های مسکن کل تهران به اندازه شهر پردیس باشد. در پردیس همه دوست دارند دلال مسکن باشند، چرا که سود آن آنقدر زیاد است که می‌توانند به راحتی زندگی کنند، ماشین خوب سوار شوند و برای خود یک آپارتمان «تراسه» بخرند.

آقای اسکندری یکی از فعالان این عرصه در پردیس است. او می‌گوید که بچه شمیران است و پدرش با یک میلیارد سرمایه او را راهی پردیس کرده است. کار او خرید و فروش است. اکنون بجز منزل خودش، ۶ واحد دیگر را نیز در تملک دارد تا آنها را بفروشد و بازهم واحدهای جدید بخرد. سیستم درآمدزایی‌اش را اینگونه توضیح می‌دهد: «من آپارتمان را خریداری کرده و مثلاً ۱۰ میلیون در آن خرج می‌کنم و ۱۰۰ میلیون گرانتر می‌فروشم. کلاً «کناف کشی» آپارتمان بسیار به قیمت آن می‌افزاید.»

آقای عاقبتی نیز تقریباً به همین صورت کسب درآمد می‌کند. او کار تخصصی‌اش خرید و فروش مسکن مهر است. او می‌گوید: «دولت طرحی را پیش گرفت مبنی بر اینکه با پرداختِ اندک هزینه‌ای برای قیمت زمین، سند مسکنِ مهرها آزاد می‌شود. از اینجا به بعد کار ما آغاز می‌شود. البته شاید فعالیت ما باعث گرانتر شدن قیمت مسکن شده اما به هر حال ما هم تغییراتی را در ساختمان می‌دهیم.» فعالان این عرصه در پردیس وضعیت مالی خوبی دارند. ماشین‌های مدل بالا و لاکچری سوار می‌شوند و شغلشان هم سخت نیست. فقط باید خوب حرف بزنند و دروغ‌های شاخدار بگویند. شاید یک دلیل روی آوردن مردم به این شهر همین دروغ‌ها باشد. از امکانات بی حد و حصر آن گرفته تا ضدزلزله بودن ساختمان‌ها، داشتن برق اضطراری برای آسانسورهای برج‌ها، مراکز خرید زیاد و...

پسران نوجوان این شهر همگی دوست دارند، دلال مسکن شوند. همه می‌خواهند بدون زحمت به پول برسند. شغل‌های دیگر طرفدار ندارند. آنها می‌دانند که شهر و شهرستان آنها (بجز کار سخت تولیدی مبل در جاجرود) هیچ تولیدی دیگری ندارد. شاید بزرگترهایشان به آنها گفته‌اند که شهرشان صرفاً یک خوابگاه ارزان قیمت است. خوابگاه مردمانی که باید هر روز صبح به تهران بروند و شغل‌های خود را اشغال کنند و شب‌ها بازگردند و در آن مسکن‌های ارزان بخوابند. تو گویی که ساختار شهر آنها را به طرف شغل دلالی سوق می‌دهد. پردیس شاید اکنون هیچ تولیدی نداشته باشد، اما قطعاً سال‌های آینده یک صادرات مهم به دیگر شهرها خواهد داشت و آن هم چیزی نیست جز دلال مسکن! این شهر تولید کننده دلال مسکن است. بهتر بگوییم این شهر دانشگاهی برای دلال شدن است.

آغاز تابستان با یک داستان معمایی حادثه‌ای

رمان «اسرار عمارت تابان» یک رمان معمایی حادثه‌ای است که شیوا مقانلو آن را نوشته و به‌تازگی توسط نشر نیماژ منتشر شده است. مسعود بُربُر داستان‌نویس و پژوهشگر ادبیات در یادداشتی که آن را در اختیار مهر قرار داده، به این‌رمان پرداخته و وجوه مختلف آن را بررسی کرده است.

مشروح این‌یادداشت که با عنوان «اسرار عمارت تابان، از زبان نویسنده» و روتیتر «آغاز تابستان با یک داستان معمایی حادثه‌ای» نوشته شده و تلفیقی از یادداشت و گفتگو است، در ادامه می‌آید:

قهرمان داستان «اسرار عمارت تابان» یک‌خانم دکتر باستان‌شناس است. یک‌زن امروزی، معمولی و تحصیل‌کرده که مثل هر آدم دیگری در زندگی شکست‌های احساسی یا کاری داشته اما ما در این‌رمان، برای اولین بار از جایی با او آشنا می‌شویم که درگیر اکتشاف یک‌گنج در یک منطقه باستانی شده است. علاوه بر درگیری‌های معمایی و ذهنی رایج در این‌ژانر، شاهد «اکشن» فیزیکی هم در داستان هستیم و به لحاظ فیزیکی بسیار کتاب پرتحرکی است، در آن زد و خورد و رفت و آمد ماجراجویی بسیار زیادی وجود دارد و علاوه بر همه این‌ها «عشق» هم از مؤلفه‌های داستان هست.

شیوا مقانلو پیش از این، بیشتر با مجموعه‌داستان‌هایش شناخته می‌شد و بر داستان کوتاه متمرکز بود. آثاری که به گفته منتقدان گاه به پسامدرنیسم پهلو می‌زد و بازی با تاریخ و اسطوره در بسیاری از آن‌ها دیده می‌شد. مقانلو خود در گفتگو با نگارنده مطلب در این‌باره می‌گوید: «من بازی با تاریخ و اسطوره را خیلی دوست دارم و در خیلی از کارهایم تاریخ و اسطوره را به‌روز کرده و با آن‌ها بازی کرده‌ام، چه اسطوره‌های ایرانی و چه خارجی.»

مسائل زنان نیز در داستان‌های او پررنگ است. مقانلو در این باره نیز می‌گوید: «شخصیت‌های زن برای من اهمیت دارند، گرچه داستان‌هایی هم دارم که شخصیت‌ها همه مرد هستند و حتی از زبانِ راوی مرد بیان می‌شود یعنی در داستان‌هایم اصلاً جنسیت‌زده نیستم ولی جاهایی که باید بر شخصیت زن تاکید می‌کردم آن کار انجام شده و نوشته شده است.»

آثار مقانلو اغلب بار تصویری و سینمایی هم دارد؛ به نحوی که هنگام خوانش داستان همان‌طور که پیش می‌رویم گویی فیلم داستان را هم می‌بینیم. بازی با شگردهایی روایی و داستانی هم از دیگر ویژگی‌های آثار اوست. وقتی نظرش را در این‌باره جویا می‌شویم، می‌گوید: «هرچه زمان گذشته و داستان‌های من متأخر شده این قضیه شدت گرفته است. تکنیک‌گراتر هستم و بیشتر بر بازی‌های زبانی در فارسی تکیه دارم. داستان‌ها بیشتر درون زبان رخ می دهد و تکنیکی است اما داستان‌های کوتاهم هر چه پیشتر آمده روایتی‌تر شده و قصه‌ها پررنگ‌تر شده است.»

در رمان «اسرار عمارت تابان»، بخش‌هایی هم هست که مخاطب با لهجه روبه‌رو خواهد شد؛ اما آن‌گونه که نویسنده داستان توضیح می‌دهد: «طبعاً لهجه‌ها را به‌طور کلی در آورده‌ام نه اینکه خیلی صددرصدی و عین به عین لهجه آن روستا یا شهر خاص را منتقل کنم چرا که در یک رمان ادبی این کار اصلاً لزومی ندارد که هیچ‌مویی لای درز آن لهجه نرود. ما با این کار در رمان فضاسازی می‌کنیم و به مخاطب نشان می‌دهیم که این آدم‌ها چه پیشینه‌ای دارند و اهل کجا هستند.»

داستان «اسرار عمارت تابان» در یک‌دژ، قلعه بلقیس، در اسفراین خراسان شمالی رخ می‌دهد. تابان و گروهش آن‌جا مستقر می‌شوند و هر بار برایشان ماجراهایی پیش می‌آید که مثل یک‌بازی کامپیوتری هر مرحله را که رد می‌کنی و هر رازی که افشا می‌شود راز جدیدتری مطرح می‌شود و مشکل جدیدتری برای گروه پیش می‌آید. مقانلو می‌گوید: «تمام این‌ها آزمون‌هایی برای رشد فردی است که ببینیم در مقابل مشکلات مختلف دنیا چه کاره‌ایم و چه توانمندی‌های نهانی داریم که می‌توانند آشکار شوند و به ما کمک کنند.»

او درباره موقعیت مکانی داستان هم می‌گوید: «در کارهایم تلاش می‌کنم جغرافیاهای متفاوت را داشته باشم و کارم محدود به فضای آپارتمانی یا یک شهر خاص نباشد و گاه حتی در کشورهای دیگر یا جاهایی که جغرافیای نامعلومی دارند می‌گذرد.»

این‌داستان‌نویس با بیان اینکه سفر در داستان‌هایش خیلی مهم است، می‌گوید: «هدف نهایی من این است که هم ادای دینی کرده باشم به ژانر مورد علاقه‌ام که ژانر معمایی بوده است و هم ادای دینی کرده باشم به بخش‌هایی از تاریخ و جغرافیای کشورم که مردم باید خیلی بیش از این‌ها بشناسند و در موردش بخوانند. امیدوارم علاوه بر لذت و جذابیتی که به عنوان یک متن پرحادثه و پرماجرا به مخاطب می‌دهد، وقتی کتاب چاپ می‌شود مخاطبان به گردشگرانی بدل شوند و بر اساس آشنایی اولیه‌ای که با تابان، شخصیت ما، دارند راه بیافتند و بروند و آن دژ باستانی را ببینند. فکر می‌کنم این یک اتفاقی است که باید در ادبیات ایران می‌افتاده است.»

وی در پاسخ به اینکه این سبک در کشورهای دیگر چه اندازه رواج دارد می‌گوید: «این‌نحله نوشتن چیزی حدود شاید پانزده سال است که در دنیا هم خیلی رایج شده است. از آمریکا که معمولا سردمدار و پیشرو در سبک‌ها و نحله‌های جدید است بگیرید تا حتی همین ترکیه که آنجا هم این قضیه به وجود آمده و تلاش‌هایی می کنند.»

نویسنده «اسرار عمارت تابان» با بیان اینکه نوشتن این‌رمان کار سختی بوده، می‌گوید: «در هر داستانی به عنوان کسی که با کلمه کار می‌کنید و با زبان بازی می‌کنید و نویسنده‌اید و بنابراین از واژگان و غنای لغت زبان فارسی استفاده می‌کنید، باید یک گنجینه لغات زبان فارسی را داشته باشید اما در این نوع داستان‌ها شما یک پژوهشگر هم هستید. برای فیش‌برداری این رمان، باید بارها سفر کرد و با آدم‌های مختلف گفتگو کرد و با تیم‌های باستان‌شناسی اسناد و مدارکی را بررسی کرد و این‌ها همه به عنوان پیش زمینه و پیش تولید این رمان بود که خیلی سعی کردم در حد وسع خودم به درستی انجامش دهم.» و ادامه می‌دهد: «در ادبیات ایران همیشه جای خالی داستان‌هایی را داشته‌ایم که در عین این که یک مخاطب گسترده‌تری را مد نظر دارد و جذابیت داستانی برایش شرط است اما به مخاطب باج هم ندهد یعنی ساده‌انگارانه نوشته نشود. ایرادی که داستان‌های ژانر ما در این سال‌ها داشته‌اند، گرچه خیلی اقبالی هم به آنها نبوده ولی همان تعداد کمی هم که نوشته شدند گاهی خیلی ساده‌انگارانه و سطحی و سست و غیر ادبی بودند مثل اتفاقی که برای ژانر عاشقانه افتاده که بدترین و ضعیف‌ترین نوع ادبیاتی است که در این سال‌ها در ایران بوده است. یعنی کتاب‌های قطوری می‌بینیم که خیلی بی‌محتواست، تکراری و کلیشه‌ای است و حتی داستان خاص خودش را هم ندارد و همه‌شان تکرار یک داستان یا یک سریال هستند و نوشته می‌شوند و خوانده می‌شوند اما اصلاً مخاطب خود را از جایی جلو نمی‌برند.»

بحث درباره کتاب مورد نظر به این‌جا می‌رسد که مقانلو می‌گوید: «داستان خوب داستانی است که مخاطبش را از جایی که ایستاده است یک قدم تکان بدهد و آن تکان دادن خیلی مهم است چه داستان کوتاه باشد یا رمان. اما آن تیپ داستان‌های کلیشه‌ای ژانر عشقی در ایران مخاطبشان پنجاه سال هم آن‌ها را بخواند همان جایی که ایستاده می‌ایستد. در ژانرهای دیگر هم که اساساً خیلی داستانی نوشته نشده و تنوعی نداشته‌ایم و شاید ادبیات ژانر نیازمند تجربه‌های زیستی است که کمتر بین نویسنده‌های ما اتفاق افتاده است.»

و در ادامه اضافه می‌کند: «اعتقاد دارم که من اجازه ندارم از کار کسی ایراد بگیرم و اگر به چیزی نقد دارم باید خودم داستان خودم را بنویسم و ایجابی عمل کنم نه سلبی و اگر به نوع یا سبک خاصی از نوشتن اعتقاد دارم خودم باید آن کار را بکنم. این سبکی که در اولین رمانم «اسرار عمارت تابان» به کار گرفته‌ام حاصل همه این چیزهایی است که گفتم. سعی کردم با امضای خودم و با دغدغه‌هایی که درباره تاریخ و فرهنگ و جغرافیای کشورم دارم و با این دغدغه که مخاطب بیشتری را به میدان بیاورم اما باج ندهم و بدون این که ساده‌انگاری از اصول داستان‌نویسی که بیشتر رمانم را بخوانند، با حفظ تمام این شرایط و اصول رمانی بنویسم در ژانر معمایی حادثه‌ای که یک پایه عشقی هم دارد و به تاریخ و جغرافیای مشخصی از ایران هم اشاره می‌کند. اما حالا خوانندگان و منتقدان باید بگویند که چه قدر در این قضیه موفق بوده‌ام.»

مقانلو در پایان می‌گوید اگر تابان‌اش مورد محبت و استقبال مخاطبان قرار بگیرد، در کتاب‌های دیگر هم ادامه پیدا خواهد کرد و هر بار برای یک کشف باستان‌شناسی جدید سر از جای تازه‌ای از ایران در خواهد آورد و این ماجراها را ادامه خواهد داد.

گزارشی از سنت قتل نوزادان قبایل اتیوپی برای دفع بلا

رایزنی فرهنگی ایران در اتیوپی به‌تازگی گزارشی را درباره رفتار غیرانسانی برخی قبایل بدوی اتیوپی تدوین کرده و آن را در اختیار خبرگزاری مهر قرار داده است. این‌گزارش یکی از اسناد ناراحت‌کننده و روایت ظلم و ستمی است که در جهان امروز بر گونه انسانی روا می‌رود.

گزارش مذکور با این‌جملات شروع می‌شود:

«من دیدم بزرگان قبیله دختر دو ساله را گرفتند و با خود بردند و این در حالی بود که نوزاد و مادرش هر دو گریه می‌کردند، اما بزرگان قبیله قوی‌تر بودند و باید سنت را پاس می‌داشتند. آنها دختر نوزاد را در رودهانه غرق کردند.»

این قسمتی از داستان یکی از اهالی قبیله است که در مورد سنت مینگی در قبایل خود سخن می‌گوید و این سنت هنوز نیز به قوت خود باقی است. یکی از دختران جوان قبیله داستان را اینگونه تعریف می‌کند که این نخستین قتل یک دختر نوزاد بود که آن را دیده است و او در ایام فقط دانش آموز کوچکی بود. با مشاهده این قتل از زندگی ناامید شد و از مادرش سوال کرد که چه اتفاقی افتاده است؟ و مادرش پاسخ داد: گریه نکن، شاید روزی مجبور شوی، فرزندان خود را نیز به همین روش به قتل برسانی.

نام این دختر لاله است. او در سنین کودکی شاهد اجرای سنت مینگی در دهکده خود در دره اورومو در جنوب غربی اتیوپی بود. لاله در حال حاضر ۳۶ سال سن دارد و داستانی را که دو دهه قبل شاهد آن بوده را تعریف می‌کند، اما این سنت وحشیانه هنوز هم اتفاق می‌افتد و از یادآوری آن غم و اندوه بر چهره‌اش نمایان می‌شود.

مینگی در زبان امهریک به معنی کودک نفرین شده است و اهالی قبیله به منظور جلوگیری از شر و محافظت از جامعه قبیله دست به قتل این نوزادان می‌زنند. مادر لاله به وی گفته بود که مینگی جزئی از فرهنگ ماست و باید آنرا بپذیریم.

این سنت شامل حال تمام دختران و پسران نوزاد می‌شود و در حال حاضر نیز قبایل کارا، هامر و بنا آن را اجرا می‌کنند. برآوردها نشان می‌دهد که هر سال در حدود ۳۰۰ کودک به دلیل نفرین مینگی جان خود را از دست می‌دهند.

کودکان به دلایل مختلف مینگی در نظر گرفته می‌شوند. نوزادان متولد شده که دندان‌های بالایی آنها زودتر از دندان‌های پائینی رشد کنند و یا کودکانی که ناشی از بارداری قبل از ازدواج و یا ازدواجی که مورد تأیید بزرگان قبیله قرار نگرفته است و یا نوزادنی که بصورت دوقلو به دنیا بیایند اعتقاد بر این است که این کودکان نفرین شده بوده و باید کشته شوند. بزرگان قبایل فکر می‌کنند اگر اجازه زندگی به این نوزادان داده شود، آنها می‌توانند باعث بیماری، خشکسالی و جنگ شوند، بنابراین باید بمیرند.

آنها به طور معمول توسط بزرگان قبیله کشته و یا در رودخانه غرق می‌شوند. همچنین پرتاب کردن کودکان از ارتفاع بسیار زیاد به پایین یکی دیگر از روش‌های اجرای این سنت زشت و وحشیانه است. بعضی اوقات نیز آنها در دشت‌ها و بیابان‌ها رها می‌شوند تا از گرسنگی بمیرند و یا توسط حیوانات وحشی خورده شوند و یا با خاکی که در دهان آنها پر می‌شود خفه شوند.

این روش‌ها وحشتناکند اما متاسفانه در فرهنگ دره اورومو وجود دارد و اغلب از آن به عنوان آخرین مرز وحشی‌گری در آفریقا یاد می‌شود.

لاله، از قبیله کارا توضیح می‌دهد که تاریخ این رفتار قبیله‌ها به داستانی که در گذشته دور اتفاق افتاده، باز می‌گردد. صدها سال پیش کودکی متولد شد و دندان‌های بالای فک وی در ابتدا ظاهر شد اهل قبیله فکر می‌کردند که این اتفاق بسیار عجیب است و ممکن است بیانگر یک نفرین باشد.

وقتی کودک بزرگ شد، خشکسالی و قحطی تمام منطقه را فرا گرفت و عده زیادی از مردم از گرسنگی مردند. بنابراین بزرگان قبیله مسئله قحطی موجود را به آن پسر بچه ربط دادند و پس از آن نام آنرا مینگی و یا نفرین شده نهادند. بزرگان سه طایفه بزرگ کارا، هامر و بنا جمع شدند و تصمیم گرفتند که تمام مینگی‌ها را از آن تاریخ به بعد از بین ببرند.

افرادی که کودکان مینگ را می‌کشند، افراد بدی نیستند. این فرهنگی است که سال‌هاست وجود داشته و آنها واقعاً به آن اعتقاد دارند و طبق سنت خود رفتار می‌کنند. این گونه است که آنها خشکسالی و بیماری‌ها را توضیح می‌دهند.

لاله در یک کلبه روستایی بزرگ شد و می دانست گاوها را چگونه برای چریدن به صحرا ببرد و حیوانات وحشی را چگونه برای بدست آوردن غذا شکار کند. در سن ۹ سالگی پدرش از عرف موجود قبیله سرپیچی کرد تا او را به مدرسه‌ای که توسط مبلغان سوئدی اداره می‌شود، بفرستد. وی یکی از اولین فرد قبیله خود بود که تحصیلات غربی را دریافت کرد و سالانه چندین بار با طی کردن ۶۵ مایل به خانه روستایی خودشان بر می‌گشت. در یکی از این سفرها در سن ۱۵ سالگی بود که شاهد مرگ دختر دو ساله بود. او دندان‌های مینگی داشت زیرا دندان‌های او ابتدا در فک فوقانی ظاهر می‌شدند.

سپس او در آنجا با خود عهد کرد تا جلوی کشتار این کودکان را بگیرد. او به عنوان معلم آموزش دید و در کنار همسرش گیدو، موسسه خیریه Omo Child را تأسیس کرد. آنها ۹ سال گذشته را صرف آموزش جوامع قبیله‌ای و نجات کودکان محکوم به مرگ کردند.

برای لاله که اکنون ۳۶ سال سن دارد، این یک جنگ جدی برای زندگی بوده است، اگرچه او از بیان جزئیات امتناع می‌ورزد و مشخص است که او و والدین حامی وی با تهدیدهای مرگ زیادی توسط مردم قبیله روبه‌رو هستند.

وی گفت: حتی پرسیدن سؤال از مسئولان قبیله در این خصوص یک تابو بود و مردم هم از سنت شکنی عصبانی می‌شدند و حرف‌هایی را که من علیه این سنت می‌گفتم، کسی نمی‌پذیرفت. این برای زندگی من خطرناک بود وقتی با بزرگان در ملاء عام بحث کردم، به آنها گفتم مینگ یک نعمت است و به طور کلی کودکان یک نعمت هستند، آنها آینده جامعه ما هستند.

لاله ادامه داد: در طول جلساتی که با بزرگان قبیله کارا داشتم، از آنها پرسیدم: چه کسی گناهکار است، والدینی که قبل از ازدواج رابطه جنسی داشته‌اند یا کودک متولد شده؟ کودک بی گناه است پس چرا کودک را می‌کشیم؟ چرا والدین به دلیل نقض قانون قبیله در مورد رابطه جنسی قبل از ازدواج مجازات نمی‌شوند؟

بزرگان قبیله وقتی دیدند که لاله می‌خواهد کودکان را نجات دهد و برای آنها یک خانه پیدا کند، نهایتاً به حرف او گوش دادند. لاله در سال ۲۰۱۲ موفق شد مینگ را در درون قبیله کارا متوقف کند.

مراسمی رسمی برای پایان دادن به پایان مینگ برگزار شد که پس از آن طوفان گرد و غبار وحشتناکی در منطقه کارا پراکنده شد و باران‌های بسیار زیادی شروع به باریدن کرد و بزرگان قبیله آن را به عنوان یک نعمت دریافتند. با این حال، قتل‌های آیینی هنوز هم در قبایل هامر و بنا ادامه دارد.

لاله با خیریه خود Omo Child، با افراد جامعه صحبت می‌کند تا تلاش کند افراد جامعه مجبور به تجدید نظر در سیاست‌های خود شوند. او همچنین با آنها مذاکره می‌کند تا به او اجازه دهد تا جوانان «مینگ» را برای ماندن در یتیم خانه خود در جینکا ببرد.

از سال ۲۰۰۸، او ۵۰ کودک را که اکنون بین ۱۶ ماه تا ۱۵ سال سن دارند، نجات داده است. آنها به مدرسه شهر رفته و در کلاس‌ها شرکت می‌کنند و بسیاری از آنها هنوز با خانواده‌ها و جوامع خود در تماس هستند. آنها اکنون یکی از بهترین اعضای قبیله‌های خود هستند و امیدوارند که بتوانند در بزرگسالی به قبیله خود برگردند. این سنت در یک منطقه دورافتاده و غیرقابل دسترس وجود داشته و تا حد زیادی توسط زندگی مدرن و تأثیرات بیرونی آن دست نخورده است.

لاله گفت: بیشتر جوانان در حال تغییر فرهنگ و روشنگری هستند، اما این افراد مسن‌تر هستند که به سنت‌ها پایبندند و خود را ملزم به اجرای آن می‌دانند.

وی می‌گوید: ما می‌توانیم بچه‌های زیادی را در این قبایل نجات دهیم زیرا مردمان آن قبایل هنوز هم فکر می‌کنند که یک نفرین وجود خواهد داشت. من به آنها می‌گویم اجازه دهید من آن نفرین را (کودک) را از شما بگیرم و آنها این چنین می‌کنند. مردم فکر می‌کردند که به خاطر این کار خواهم مرد و بنابراین آنها بسیار متعجب می‌شوند که هنوز زنده‌ام. بعضی اوقات زنی که می‌دانند فرزند مینگی به دنیا خواهد آورد، به جینکا می‌آید تا کودک خود را تحویل و یا موعد زایمان را اعلام کنند.

یکی از این نجات یافته‌ها یک دختر تازه متولد به نام تینسا بود که از یک مادر بدون همسر متولد شد. لاله گفت: او در کلبه مانده بود تا بمیرد. اما دوست من Bonna Shapoo به مدت دو هفته به او آب داد در حالی که ما با قبیله مذاکره می‌کردیم تا او را از آنها بگیریم. وقتی با آنها به توافق رسیدیم، از این کودک چیزی بیش از یک اسکلت باقی نمانده بود. ما او را به بیمارستان رساندیم و پزشکان گفتند احتمال زنده ماندن او بسیار کم است. اما ما دعا کردیم و خوشبختانه خدا او را شفا داد. اکنون تینسا پنج ساله است و کودک بسیار پر جنب و جوش است اما بسیاری از کودکان وجود دارند که نمی‌توانند نجات یابند. ما همیشه نتوانسته‌ایم کودکان را از مینگ نجات دهیم. این سنت هنوز هم اتفاق می‌افتد. ما وسیله نقلیه نداریم و گاهی اوقات خیلی دیر از اخبار مطلع می‌شویم و یا گاهی اوقات خانواده‌ها خود نمی‌خواهند کودک نجات یابد زیرا هنوز ترس از قحطی و خشکسالی دارند و این بسیار غم انگیز است. اما هنگامی که ما یک کودک را نجات می‌دهیم این یک زندگی جدید است و من بسیار خوشحالم چون بچه‌ها را می‌بینم، بنابراین به روشی باور دارم که خواهران یا برادران خود را نجات داده‌ام و آنها هنوز زنده هستند.

لاله اعتقاد دارد روزی خواهد آمد که مینگ متوقف شود اما شک دارد که در طول عمر وی این اتفاق روی دهد.

اخبار

ویژه برنامه‌های فرهنگسرای سرو در دهه کرامت؛

از مسابقات هنری در فضای مجازی تا صلوات خاصه امام رضا(ع)

فرهنگسرای سرو با ۱۳ برنامه فرهنگی در حوزه‌های ادبیات، تجسمی، نمایش، قصه‌گویی و مسابقه به استقبال دهه کرامت رفته است.

به گزارش امتیاز، رویا فتحی، رئیس فرهنگسرای سرو با اشاره به ویژه برنامه‌های این مرکز به مناسبت دهه کرامت گفت: همزمان با دهه کرامت و میلاد مبارک حضرت معصومه (س) تا ولادت امام هشتم، علی‌ابن موسی‌الرضا ویژه برنامه‌های متنوعی در قالب‌های نمایشگاه، مسابقه، هنرهای تجسمی، ادبیات و ... تدارک دیده شده است. بر این اساس بیش از ۱۲ برنامه ویژه گروه‌های سنی مختلف و با تمرکز بر بانوان در نظرگرفته شده است.

وی در تشریح این برنامه‌ها گفت: نمایشگاه مجازی «نقش بهشت» مجموعه پوسترهایی با موضوع امام رضا (ع) است که در فضای مجازی این فرهنگسرا به نمایش درمی‌آید. در این نمایشگاه تصاویری از عکس‌های قدیمی و تاریخچه حرم علی‌ابن موسی‌الرضا در معرض دید علاقه‌مندان قرار خواهد گرفت.

فتحی با معرفی مسابقات مختلفی که به مناسبت دهه کرامت برنامه‌ریزی شده است، گفت: مسابقه صوتی مجازی «والشمس» با هدف ترویج مراجعه و بهره برداری از متون مرجع دینی در زندگی روزمره برای عموم مخاطبان درنظر گرفته شده است. در این طرح، علاقه‌مندان با ارسال فایل صوتی خود از قرائت سوره مبارکه شمس به شیوه ترتیل آن را برای دبیرخانه فرهنگسرای سرو ارسال کنند و هدایای تعلق خواهد گرفت. علاقه‌مندان تا۱۳ تیرماه فرصت دارند فایل صوتی تلاوت خود از سوره شمس را ارسال کنند. همچنین مسابقه صوتی و تصویری «دیار آشتی» واگویه‌های عاشقان حرم رضوی است که دلتنگی‌ها، خاطرات و واگویه ها و عرض ارادات خود به امام هشتم را ضبط و به فرهنگسرا ارسال می‌کنند. گفتنی است گزیده‌ای از پیام‌های زیبای خوانندگان طی دهه کرامت در سایت رسمی سازمان فرهنگی هنری بازنشر خواهد شد.

وی اضافه کرد: در بخش مسابقه، پویش عکس «دختران و پدران در یک قاب» را با هدف تحکیم روابط بین اعضاز خانواده ها و خصوصا پدران و دختران نیز برگزار می‌کنیم؛ این مسابقه عکس ویژه خانواده‌ها بوده و در فضای مجازی فرهنگسرا برگزار می‌شود.

رئیس فرهنگسرای سرو ضمن اشاره به استفاده از قالب‌های چندرسانه‌ای برای برنامه‌های دهه کرامت این مرکز گفت: تعدادی از برنامه‌های دهه کرامت فرهنگسرای سرو در قالب فوتوکلیپ، پادکست و اینفوگرافی طراحی شده است. یکی از زیباترین و شورانگیزترین ذکرهای مستحب، صلوات خاصه امام رضا (ع) است که می‌توان از راه دور یا نزدیک نثار روح مطهر امام هشتم نمود. این روزها با اپیدمی شدن بیماری کرونا شهروندان می‌توانند با نثار صلوات بر امام رضا (ع) در دهه پربرکت کرامت زیارت امام هشتم را به‌جای آورند. ویژه برنامه «چند قدم تا حرم» با هدف معرفی سیره ائمه اطهار، ترویج زیارت امام مهربانی‌ها از راه دور و برقراری ارتباط قلبی و معنوی در قالب فوتوکلیپ برنامه‌ریزی شده است. ویژه برنامه «رایحه جنت» نیز با هدف ارج نهادن به مقام والای دختر به عنوان هدیه الهی برنامه‌ریزی شده است. در این برنامه احادیثی از ائمه اطهار در بیان مقام والای دختر عنوان شده است که در قالب فتوکلیپ و در فضای مجازی توسط کتابخانه سرو برگزار می‌شود.

او با اشاره به برگزاری ویژه برنامه‌ای در حوزه عفاف و حجاب گفت: اینفوگرافی «دختران بهشتی» با هدف توسعه و ترویج فرهنگ عفاف و حجاب و نیز ولادت با سعادت حضرت معصومه (س)، بروزرسانی پوشش اسلامی در نسل جدید در فضای مجازی کتابخانه سرو بارگذاری می‌شود. هدف از این کار رسانه‌ای آشنایی کودکان با پوشش اسلامی و حجاب اصیل ایرانی است و پیام‌های آموزشی با همین موضوع از طریق متن و تصویر ارائه می‌شود. علاوه بر این، پادکست «راویان رضوان» خوانش کتابهایی با موضوع پوشش اسلامی ایرانی توسط کارشناسان این عرصه است که در فضای مجازی فرهنگسرای سرو عرضه می‌شود.

فتحی با تاکید بر اجرای برنامه‌های دهه کرامت در قالب نمایش‌نامه و قصه‌گویی گفت: نمایشنامه‌خوانی رادیویی «نقل یک خاطره» یکی دیگر از برنامه‌های فرهنگسرای سرو به مناسبت دهه کرامت است که با مشارکت کانون هنری ویدار و با حضور هنرمندان مختلف در فضای مجازی انتشار خواهد یافت. علاوه بر این، ویژه برنامه قصه‌گویی «ضامن مهربانی» ویژه گروه کودک و نوجوان به نقل داستان‌هایی به صورت نمایش خلاق می‌پردازد. این ویژه برنامه توسط آقای هومن حسین‌نژاد، هنرمند نام آشنای کشور و تهیه‌کننده و کارگردان برنامه کودک اجرا می‌شود. همچنین ورکشاپ نقاشی و خوشنویسی «ستاره هشتم» با همکاری مربیان و مدرسان واحد آموزش با موضوع امام رضا (ع) به‌صورت مجازی برگزار می‌شود.

مدیر فرهنگی هنری منطقه ۶ با اشاره به دیگر برنامه‌های فرهنگسرای سرو گفت: کارگاه «سبک زندگی رضوی» آشنایی با سیره و سبک زندگی امام هشتم است که در دهه کرامت و با حضور حجت‌الاسلام والمسلمین حمید وحیدی استاد حوزه و دانشگاه در این مرکز برگزار می‌شود. «نقش پدران در رشد شخصیت دختران» عنوان کارگاه آموزشی دیگری برای خانواده‌هاست که در آن نکاتی درخصوص تربیت فرزند و نقش پدران در رشد شخصیتی دختران مطرح می‌شود. این برنامه با مشارکت کانون مهارت‌های زندگی برگزار می‌شود.